

اوج گیری لرد سیاه

در خیابان باریک و روشن از نور مهتاب، دو مرد در فاصله‌ی چند متری یکدیگر، ناگهان پدیدار شدند. لحظه‌ای کاملاً بی حرکت مانده، با چوبدستی‌هایشان سینه‌ی هم را نشانه گرفتند، سپس همین که یکدیگر را شناختند، چوبدستی‌ها را زیر شغل‌هایشان پنهان کرده، فرز و چابک، در یک جهت به راه افتادند.

مرد بلند قامت‌تر پرسید:

- چه خبر؟

سیوروس اسنیپ جواب داد:

- بهترین خبرها.

حاشیه‌ی سمت چپ خیابان را بوته‌های کوتاه تمشک و وحشی فرا گرفته بود و در سمت راست آن پرچین بلند و آراسته‌ای امتداد داشت. پایین شغل‌های بلند دو مرد، هنگام قدم برداشتن، دور قوزک پایشان می‌پیچید.

یکسلی^۱، که با قرار گرفتن شاخه‌های گسترده‌ی درختان بالای سرشان در

1. Yaxley